فهرست مطالب

[اصل تدریج 1](#_Toc502815750)

[عنوان مسارعه و استباق 1](#_Toc502815751)

[ملاک امر به سارعوا و استبقوا 2](#_Toc502815752)

[رابطه میان سارعوا و استبقوا 2](#_Toc502815753)

[محدوده اعمال مسارعه و مسابقه 3](#_Toc502815754)

[تعجیل در فعل گناه و تأخیر فعل واجب و مستحب 3](#_Toc502815755)

[روایات در باب تعجیل کار خیر و کراهت تأخیر کار خیر 4](#_Toc502815756)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل تدریج و تسریع در تربیت**

# اصل تدریج

برای اینکه یک نگاه جامع و متوازنی در مقوله تدریج داشته باشیم، یک مقوله دیگری هم در اعمال خیر و ازجمله در مباحث تعلیم و تربیت به‌عنوان اصل تسریع و استباق وجود دارد، به این دلیل وارد بررسی قاعده مسارعه و استباق شدیم، در قرآن دو طایفه از آیات وجود دارد:

1 – طایفه اول عنوان مسارعه را در بردارد.

2 – طایفه دوم شامل عنوان استباق و مسابقه است.

در هرکدام از این‌ها چند آیه وجود دارد که بیان شد، در خصوص آیات گروه دوم که آیات استباق و مسابقه باشد، بیان شد که گروه دوم تفاوتی با گروه اول دارند و آن تفاوت در مفهوم رقابت و استباق است، آن را اخص از گروه اول می‌کند، درواقع دو قاعده است، اما برای تسهیل یک قاعده در نظر گرفتیم، دو قاعده به‌این‌ترتیب است:

1 – در یک قاعده فرد با خودش در نظر گرفته می‌شود، در کار خود شتاب را به‌صورت فوراً ففوراً زیاد می‌کند که از آیات استحباب مسارعه در خیرات استفاده می‌شد.

2 - اما در قاعده دوم که متخذ از گروه دوم از آیات است، قاعده مسابقه است، مسابقه حالت رقابت را در بردارد و بر آن ناظر است، غیرازاینکه سرعت‌گیری مستحب است، سبقت و پیشی گرفتن هم مستحب مؤکد است، قانون اول؛ قانون استحباب شتاب متساعد و مرحله‌به‌مرحله است، قانون دوم؛ قانون سبقت گرفتن است، در سبقت مفروض این است که انسان‌ها متعدد هستند، فرد با دیگری مقایسه می‌شود، در قانون اول، حرکت شخص و درجات حرکت او ملاحظه می‌شود، اما در قانون دوم؛ شتاب در قیاس با دیگری است، می‌فرماید که از او پیشی بگیر که نیاز به سرعت دارد، ولی سرعتی که در او پیشی گرفتن هم هست.

# ملاک امر در سارعوا و استبقوا

جایی که فرد تنها است، سارعوا گفته می‌شود، اما در جایی که چند نفر هستند، استبقوا گفته می‌شود، در حالتی که شخص تنها باشد، فقط قاعده سارعوا است، اما وقتی چند نفر هستند، هم سارعوا و هم استبقوا را بیان می‌کند.

یک احتمال هم هست که میان سارعوا و استبقوا من وجه است، اما اولی این است که اخص گرفته شود.

قانون مسارعه در طاعات، و استباق و مسارعه، ممکن است گفته شود که نسبتشان من وجه است، ممکن است گفته شود که عموم و خصوص مطلق است.

# رابطه میان سارعوا و استبقوا

دلیل عموم و خصوص من وجه این است که در مسارعه این‌طور بیان می‌شود که در هر کجا که شخص است، سرعت بیشتر بگیر، مسابقه بیان می‌کند که نسبت به دیگری پیشی بگیر، در بعضی موارد مسارعه است و مسابقه نیست، در بعضی از موارد مسابقه است و مسارعه نیست، وجه دیگر که وجه درستی هم هست، عموم و خصوص مطلق میان این دو هست که هر جا مسابقه وجود دارد، یک نوع مسارعه در آنجا صدق می‌کند، بخصوص جایی که مسارعه فوراً ففوراً انجام بشود، اما این‌طور نیست که هر کجا مسارعه باشد، مسابقه هم باشد، مسارعه یک نفره است و شخص دیگری نیست، اگر شخص دیگری هم باشد، در کنار مسارعه، مسابقه هم صدق می‌کند، مسارعه عام و مسابقه خاص است، منظور از خاص یعنی وقتی شخصی از دیگری پیشی می‌گیرد، هم عمل را سرعت بخشیده که مصداق دلیل اول است و هم پیشی می‌گیرد که مصداق دلیل دوم است.

وقتی کسی از دیگری سبقت می‌گیرد، درواقع دو ملاک ثواب در کارنامه خود جمع می‌کند، هم سرعت و هم سبقت بالقیاس مع الغیر است.

نکته دیگر این است که مسابقه و پیشی گرفتن از دیگری، گاهی هست که در یک عمل معین شخصی است، مثل دفن میت، می‌فرمایند که در این کار از یکدیگر سبقت بگیرند، در این صورت اول با انجام یک نفر، ذمه‌ای برای تکلیف دیگری نیست، نوع اول در واجبات یا مستحبات کفایی است که عمل شخصیه؛ معین است، سه تکلیف در اینجا وجود دارد:

1 – تکلیف اصلی که دفن میت است.

2 – سارعوا الی الدفن

3 – استبقوا الی الدفن

همه این‌ها متوجه یک واجب یا مستحب کفایی معین است، اما نوع دیگری است که نوع واحد شخصی نیست، یک واحد نوعی است، مثل‌اینکه همه باید نماز بخوانند، این هم مشمول سارعوا است، در اینجا هم سارعوا و استبقوا مصداق دارد، سارعوا می‌گوید که همه نماز بخوانید، استبقوا هم می‌گوید که تلاش کنید که از دیگری پیشی بگیرید، لذا در واجبات عینی متعدد که نوع واحد دارد، جاری می‌شود، آیه هم قسم کفائیات و هم قسم عینیات را در برمی‌گیرد، همچنین وحدت جنسی دارند.

# محدوده اعمال مسارعه و مسابقه

بنابراین قاعده مسارعه و مسابقه، به‌عنوان دو قاعده عام و خاص مطلق، هم شامل تکالیف کفائیات است که هدف فعل معینی است، هم شامل واجبات و مستحبات عینی متعدد می‌شود، اما با وحدت نوعیه، مثل نمازخواندن، هم شامل وحدت جنس می‌شود، اینکه هرکسی در کار خودش سرعت بگیرد و هرکسی با مقایسه با دیگری به تکلیفش زودتر بپردازد، تکلیف یک فرد این است که کار بکند و تکلیف دیگری این است که درس بخواند، به هر دو گفته می‌شود که هم مسارعه و هم مسابقه در کار داشته باشید، در این صورت هم عبادیات و هم توسلیات را در برمی‌گیرند.

# تعجیل در فعل گناه و تأخیر فعل واجب و مستحب

تعجیل مذموم است و مسارعه به امور معاصی هم مذموم است.

تأخیر در انجام فعل واجب و مستحب، امر مذمومی است، این تأخیر در بعضی از موارد حرام است، گاهی هم تأخیر کراهت دارد.

تأخیر انداختن کارهای خیری که وقت موسع دارد، امر مذمومی است، اصل این است که در تکالیف واجب و مستحب، تأخیر مکروه است.

# روایات در باب تعجیل کار خیر و کراهت تأخیر کار خیر

آیات مسارعه و مسابقه بیان شد، دلیل سوم روایات هستند، جلد اول وسائل‌الشیعه، ابواب مقدمات عبادات، باب بیست و هفتم، عنوان باب؛ «باب استحباب تعجیل الفعل الخیر و کراهت تأخیره»، در اینجا تعدادی روایات آمده است که بیان می‌شود، همچنین چند حدیث در باب نهم از باب فعل معروف است، در کتاب جهاد ذکر شده است.

بخشی از ادله‌ای که می‌شود بر قواعد گذشته بیاوریم، در این باب ذکر شده است.

1 - «**محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد من محمد بن عیسی عن علی بن نعمان عن حمزة بن حمران، قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول إذا همَّ احدکم بخیرٍ فلا یؤخره**»، اگر تصمیم به کار خیر گرفتید و زمینه‌ای برای کار خیری پیش آمد، آن را تأخیر نیاندازید، «**فإن العبد ربما صلى الصلاة أوصام الیوم فیقال له: اعمل ما شئت بعدها فقد غفر [الله] لک**»[[1]](#footnote-1)، گاهی یک نماز به موقع و درست، یا یک روزه به موقع انجام داد و همان موجب می‌شود که گناهانش، حتی گناهان آینده‌اش بخشیده شود، تأخیر از وقت عمل و قضا کردن آن حرام است، اما در غیر آن مکروه است.

2 - «**عن ابن أبی عمیر، عن مرازم بن حکیم، عن أبی عبدالله علیه السلام قال: کان أبی یقول: إذا هممت بخیر فبادر** **فإنک لاتدری ما یحدث**»[[2]](#footnote-2)، این حدیث قانون مسارعه را بیان می‌کند، وقتی شخصی تصمیم گرفت که کاری انجام بدهد، سرعت بگیرد و کار را انجام بدهد، بعد یک حکمتی را بیان می‌کند، « فإنک لاتدری ما یحدث»، برای این می‌گوید که زود انجام بده، چون امکان دارد در آینده از انجام آن محروم بشود، برای قانون مسارعه چند حکمت ذکر شده است، یکی از حکمت‌هایش این است که در کار مسارعه داشته باشید، شاید فرصت را از دست بدهید.

3 - «**محمد بن یحیى، عن محمد بن الحسین، عن علی بن أسباط، عن العلاء، عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: إن الله ثقل الخیر على أهل الدنیا کثقله فی موازینهم یوم القیامة وإن الله عزوجل خفف الشر على أهل الدنیا کخفته فی موازینهم یوم القیامة**»[[3]](#footnote-3)، خداوند برای کسانی که اهل دنیا هستند، کار خوب را خیلی سنگین می‌کند، کار بد را برای آن‌ها آسان می‌کند، یکی از مصادیق سنگینی کار خیر، این است که دیر انجام می‌گیرد، لذا تثاقل در خیر، یکی از مصادیقش؛ تأخیر است و بیش از کراهت را نمی‌رساند.

4 - «**عن علی بن الحکم، عن أبی جمیلة قال: قال أبوعبدالله علیه السلام: افتتحوا نهارکم بخیر وأملوا على حفظتک فی أوله خیرا وفی آخره خیرا، یغفر لکم ما بین ذلک إن شاء الله**»[[4]](#footnote-4)، روزتان را با خوبی شروع کنید، بر ملائکه‌تان در اول صبح خوبی را املاء کنید، در اینجا هم مسارعه به خیر است، در شق وحدت نوعیه است.

5 - «**علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن ابن أذینة، عن زرارة، عن أبی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلى الله علیه وآله: إن الله یحب من الخیر ما یعجل**»[[5]](#footnote-5)، این روایت هم قانون مسارعه و تعجیل در کارهای خیر است که استحباب مؤکد را می‌رساند.

6 - «**علی، عن أبیه عن ابن أبی عمیر، عن هشام بن سالم، عن أبی عبدالله علیه السلام قال: إذا هَمَمتَ بِشَيءٍ مِنَ الخَيرِ فَلا تُؤَخِّرهُ ؛ فَإِنَّ اللّهَ عز و جل رُبَّمَا اطَّلَعَ عَلَى العَبدِ وهُوَ عَلى شَيءٍ مِنَ الطّاعَةِ ، فَيَقولُ : وعِزَّتي وجَلالي لا اُعَذِّبُكَ بَعدَها أبَدا**».[[6]](#footnote-6)

7 - «**عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن بشیر بن یسار، عن أبی عبدالله علیه السلام قال: إذا أردت شیئا من الخیر فلا تؤخره، فإن العبد یصوم الیوم الحار یرید ما عند الله فیعتقه الله به من النار؛ ولا تستقل ما یتقرب به إلى الله عزوجل ولو شق تمرة**»[[7]](#footnote-7).

8 - «**عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن بعض أصحابنا، عن أبی عبدالله علیه السلام قال: مَن هَمَّ بِخَيرٍ فَليُعَجِّلُه ولا يُؤَخِّرهُ ؛ فَإِنَّ العَبدَ رُبَّما عَمِلَ العَمَلَ فَيَقولُ اللّهُ ـ تَبارَكَ وتَعالى ـ : قَد غَفَرتُ لَكَ، ولا أكتُبُ عَلَيكَ شَيئا أبَدا».**

9 - **بوعلی الاشعری، عن محمد بن عبدالجبار، عن ابن فضال، عن أبی جمیلة عن محمد بن حمران، عن أبی عبدالله علیه السلام قال: إذا هَمَّ أحدُكُم بخَيرٍ أو صِلَةٍ فإنَّ عن يَمينِهِ و شِمالِهِ شَيطانَيْنِ ، فَلْيُبادِرْ لا يَكُفّاهُ عَن ذلكَ**»[[8]](#footnote-8)؛ می‌فرماید که کار خیر را زود انجام بده، برای اینکه شیاطین در کمین هستند که او را از این کار منصرف بکنند.

بعضی روایات می‌گوید که سلب توفیق می‌شود، بعضی روایات می‌گوید که شیطان امکان دارد که اراده شخص را تغییر بدهد، لذا کار خیر را زود انجام بده.

10 - «**محمد بن یحیى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن أبی الجارود قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: من هم بشئ من الخیر فلیعجله، فإن کل شئ فیه تأخیر فإن للشیطان فیه نظرة**»[[9]](#footnote-9)

11 - «**اِعلَم أنَّ أوَّلَ الوَقتِ أبدَاً أفضَلُ ، فَتعَجِّل بِالخَيرِ مَا استَطَعتَ**»[[10]](#footnote-10)، این قانون مسارعه فوراً ففوراً است که در روایت ذکر شده است.

12 - «**إذا عَرَضَ شَيءٌ مِن أمرِ الآخِرَةِ فابدَأْ بِهِ ...»**

13 - «**يا أبا ذرٍّ ، اِغتَنِمْ خَمسا قَبلَ خَمسٍ : شَبابَكَ قَبلَ هَرَمِكَ ، و صِحَّتَكَ قَبلَ سَقَمِكَ ، و غِناكَ قَبلَ فَقرِكَ، و فَراغَكَ قَبلَ شُغلِكَ، و حَياتَكَ قَبلَ مَوتِكَ**»، اگر دلالت این روایت پذیرفته شود، همه روایاتی که از این قبیل است، مؤکد قانون سرعت به خیرات شخصی یا نوعی یا جنسی است، این‌ها بیشتر ناظر به وحدت نوعی و جنسی است.

در مقابل آمده است که «**یا أباذر ایاک و التسویف بعملک، فإنک بیومک و لست بما بعده، فإن یکن غد لک فکن فی الغد کما کنت فی الیوم، و ان لم یکن غد لک لم تندم علی ما فرطت فی الیوم**»[[11]](#footnote-11)

در ذیل روایات وسائل، روایات مستدرک است، «**اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَداً وَ اعْمَلْ لاِخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَداً»[[12]](#footnote-12)**، نسبت به دنیا طوری باش که انگار همیشه هستی و کارهای دنیا را یکدستی نگیر ، نسبت به آخرت هم سرعت داشته باش، شهید مطهری از این روایت برداشتی دارند که طور دیگری می‌شود آن را معنی کرد . «**اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَداً»** ، شهید مطهری استفاده کرده که کارهای دنیایت را محکم انجام بده و حال آنکه روایت می‌خواهد بگوید که در کارهای دنیا مثل اینکه می‌خواهی خانه‌ای عوض بکنی اگر تأخیر هم افتاد اشکالی ندارد اما کارهای آخرت را به تأخیر نیاندازید.

پس ملاحظه کردید که قانون مسارعه و قانون کراهت تأخیر و تسویف علاوه بر آنکه در آیات بود در روایات هم به شکل مفصل وجود داشت و مهم‌ترینش این روایات بود که در وسائل آمده است.

1. - کافی، ج 2، باب تعجیل فعل الخیر، حدیث 1 [↑](#footnote-ref-1)
2. - کافی، ج 2، باب تعجیل فعل الخیر، حدیث 3 [↑](#footnote-ref-2)
3. - کافی، ج 2، باب تعجیل فعل الخیر، حدیث 10 [↑](#footnote-ref-3)
4. - کافی، ج 2، باب تعجیل فعل الخیر، حدیث 2 [↑](#footnote-ref-4)
5. - کافی، ج 2، باب تعجیل فعل الخیر، حدیث 4 [↑](#footnote-ref-5)
6. - کافی، ج 2، باب تعجیل فعل الخیر، حدیث 7 [↑](#footnote-ref-6)
7. - کافی، ج 2، باب تعجیل فعل الخیر، حدیث 5 [↑](#footnote-ref-7)
8. - کافی، ج 2، باب تعجیل فعل الخیر، حدیث 6 [↑](#footnote-ref-8)
9. - کافی، ج 2، باب تعجیل فعل الخیر، حدیث 9 [↑](#footnote-ref-9)
10. - لئالی الاخبار ص 1232 [↑](#footnote-ref-10)
11. - تذکره المتقین، ص ۱۷۸ [↑](#footnote-ref-11)
12. - مستدرک، ج 1، ص 146 [↑](#footnote-ref-12)